

نقد، ارزیابی و تحلیل موضوع علم کلام با تأکید بر دیدگاه تفتازانی در کتاب شرح المقاصد

بهمن محمدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

محمدعلی لیالی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۴

چکیده

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های ذهنی متکلمان دست‌یابی به موضوع علم کلام بوده است. پیش‌فرض متکلمان و نیز تفتازانی در کتاب شرح المقاصد - مانند بیشتر عالمان و دانشمندان که وجود موضوع را برای علوم ضروری دانسته‌اند - محوریت علم کلام بر مدار تعیین موضوعی واحد و یا در نهایت متعدد بوده است که بر این اساس مسائل علم کلام بر حول محور عوارض ذاتی آن قرار می‌گیرد. حال سؤال پژوهش پیش‌رو این است که آیا علم کلام لزوماً علمی موضوع محور است؟ مهم‌ترین آراء این دسته از متکلمان و همچنین نظر تفتازانی در شرح المقاصد، در چیستی موضوع کلام و ادله آنها چیست؟ مقاله پیش‌رو با روش علمی - تحلیلی به بررسی و نقد مهم‌ترین آراء، درباره موضوع علم کلام با تأکید بر کتاب شرح المقاصد پرداخته است. بنابر یافته‌های پژوهش حاضر: ۱. دلیلی بر الزام وجود موضوع به‌ویژه موضوع واحد، در علوم و نیز علم کلام وجود ندارد. ۲. ویژگی دیدگاه تفتازانی نسبت به دیدگاه‌های دیگر در فراگیر بودن آن است، اما نمی‌تواند مانع اغیار باشد. ۳. موضوع علم کلام بر اساس غایت و مسائل این علم است که با توجه به شبهات کلامی، شدت و ضعف می‌یابد. پس موضوع علم کلام برگرفته از مسائل آن است و مسائل گوناگون، موضوع‌های مختلف را، در پی دارد. واژگان کلیدی: علم کلام، موضوع علم کلام، عوارض، عوارض ذاتی، شرح المقاصد، تفتازانی.

۱. دانش‌پژوه سطح ۴ شیعه‌شناسی. bhmohammadi52@gmail.com

۲. دکتری شیعه‌شناسی، مدرس سطوح عالی حوزه علمیه و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی.

مقدمه

نیاز به علم کلام و گستره مسائل آن، از جمله کهن‌ترین و مهم‌ترین مسائل علوم اسلامی بوده که توجه بسیاری از دانشمندان را به خود جلب کرده است. همین خصوصیت موجب اختلاف در بسیاری از حوزه‌های کلامی مانند: تعریف علم کلام، موضوع علم کلام، غایت آن و دیگر مسائل کلامی شده است. موضوع علم کلام از مسائل زیربنایی و مهم کلامی محسوب می‌شود که در این نوشتار بدان پرداخته شده است. علوم مختلف با محوریت موضوع آن علم تدوین می‌شوند؛ زیرا هر علمی موضوعی دارد، که جامع ذاتی موضوع‌های مسائل آن علم است و نیز موجب تفاوت و امتیاز علوم از یک‌دیگر می‌شود.

معمولاً بحث موضوع علوم از کاربردی‌ترین و پرچالش‌ترین مسائل مقدماتی هر علم است که دیگر مسائل آن علم حتی تعریف آن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. متکلمان در تعریف علم کلام سیزده تعریف آورده‌اند، که رایج‌ترین در میان آنها، تعریف به موضوع است. بنا به نقل تفتازانی، قاضی ارموی که مشهورترین تعریف را از موضوع علم کلام ارائه داده، در تعریف علم کلام چنین آورده: «علم یبحث فیه عن ذات الله و صفاته الثبوتیه و السلیبیه و افعاله تعالی؛ علم کلام علمی است که در آن از ذات، صفات و افعال حق تعالی بحث شده باشد». (تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۱۲) این بیان همان‌گونه که مورد توجه است، تعریف به موضوع است؛ زیرا همان‌طور که خواهد آمد، موضوع علم کلام، ذات، صفات و افعال حق تعالی است. در بحث موضوع علم، بحث‌هایی همانند: ضرورت و ضرورت نداشتن وجود موضوع، وحدت و تعدد موضوع، تأثیرات و برداشتهای مختلف آن، از ملزومات اصلی بحث، یعنی تبیین موضوع علم کلام است.

هنگامی که از ضرورت موضوع علم، سخن به میان می‌آوریم یعنی ضرورت وجود موضوع برای علم کلام را پذیرفته‌ایم. لازم به ذکر است که ضرورت وجود موضوع و یا نبود آن، مسئله‌ای اختلافی است که در ادامه به آن می‌پردازیم. در یک تقسیم کلی؛ برخی هیچ ضرورتی در وجود موضوع برای علوم و در اینجا برای علم کلام نمی‌بینند و از نظر برخی مانند شهید مطهری به طور کلی، بین مسائل علم کلام وحدت حقیقیه برقرار نبوده، بلکه اعتباری‌اند و عده‌ای نیز وجود موضوع را در همه علوم یک ضرورت به حساب می‌آورند.

در مورد وحدت و تعدد موضوع باید گفت سرآغاز بحث به منطق ارسطو می‌رسد؛ وی در صفحه ۴۱۵ از جزء ثانی منطق خود این بحث را آورده است. به نظر می‌رسد آغازگر این بحث

در میان فیلسوفان مسلمان، ابوعلی سینا در منطق الشفاء باشد گرچه برخی خواجه نصیرالدین طوسی را، نخستین نفر در بحث تعدد موضوع می‌دانند. در هر صورت آنچه در آراء منطقیان پیشین به چشم می‌خورد، این است که آنها تنها به وحدت موضوع در علوم برهانی نظر داشته‌اند، نه مطلق علوم. این مطلب از مقایسه آراء منطقیان پیشین و پسین؛ به‌ویژه با تطبیق تعلیقه نه‌ایة‌الحکمه (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ش: ۱۴) و بحوث فی علم‌الاصول (صدر، ۱۴۰۷ق: ۳۷) به دست می‌آید؛ پیشینیان علاوه بر تصریحشان بر اینکه دلیلی بر وحدت موضوع در علوم اعتباری ندارند، علوم طبیعی را نیز جزئی از علوم برهانی محسوب کرده‌اند.

در زمینه موضوع علم کلام کتاب‌ها و مقالاتی نگاشته شده که ما به معرفی و بررسی برخی از آنها می‌پردازیم.

شرح المواقف؛ مهم‌ترین اثر کلامی علی بن محمد جرجانی مشهور به میرشریف، کتابی مورد توجه است، بارها تجدید چاپ شده و حواشی بسیاری بر آن نگاشته شده است. این کتاب که خود شرحی بر کتاب المواقف عضدالدین ایجی است، بر اساس اعتقادات اشاعره تنظیم شده و مشتمل بر پنج بخش مقدمات، امور عامه، اعراض، جواهر و سمعیات است. بنا به ذکر حاجی خلیفه در کشف‌الظنون، برخی نقدهای حاشیه‌نویسان بر جرجانی، خود موضوع رساله‌های مستقلی شده است مانند: دو رساله از جلال‌الدین دوانی در پاسخ به اعتراضات محی‌الدین خطیب‌زاده و علاء‌الدین علی عران طوسی (حاجی خلیفه، ۱۲۷۴ق: ۱۸۹۴/۲-۱۸۹۱).

بحوث فی علم‌الاصول؛ تقریر دروس آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر که توسط شاگردش آیت‌الله سیدمحمدحسین هاشمی نوشته شده است. کتاب حاضر حاوی یک دوره کامل علم اصول است، شهید صدر در جلد یک از صفحه ۳۷ به بعد به‌طور گسترده به بحث موضوع علم پرداخته است.

مدخل و درآمدی بر علم کلام؛ اثر ربانی گلپایگانی است. از این پژوهشگر در زمینه علم کلام آثار بسیاری به چاپ رسیده که در برخی از آنها همانند کتاب مدخل و درآمدی بر علم و کتاب ما هو علم الکلام به موضوع علم کلام پرداخته است؛ وی در کتاب درآمدی بر علم کلام که یازده فصل دارد، در صفحه ۲۷، موضوع علم کلام را آورده است. در کتاب «ما هو علم الکلام» که به زبان عربی نگاشته شده، علاوه بر اینکه در صفحات ۲۷ تا ۳۰ به بررسی موضوع علم کلام پرداخته، در فصل پایانی (فصل ۱۰) نظرات

گذشتگان و تفتازانی را نیز در موضوع علم کلام مورد نقد قرار داده است. برخی از مقالات علمی - پژوهشی درباره موضوع علم کلام بدین شرح است: مقاله «موضوع علم کلام» نوشته عزالدین رضانزاد؛ ایشان در این مقاله موضوع علم کلام را بیان نموده و با ارائه تصویری روشن از این مقوله، رأی استاد شهید مطهری را بر دیگر آراء ترجیح می‌دهد، این مقاله در شماره بیست و نهم مجله فلسفه و کلام به چاپ رسیده است.

محمدتقی سبحانی در شماره بیست و پنجم مجله آیین پژوهش، در مقاله‌ای به نقد کتاب مدخل و درآمد علم کلام نوشته علی ربانی پرداخته، برخی از موضوع‌های مورد نقد ایشان در این مقاله بدین شرح است: وحدت موضوع در علوم، تهافت در کلام، موضوع علم کلام، تمایز فلسفه و کلام، تفاوت فلسفه و کلام در روش و... نگارنده مقاله در نقد صاحب کتاب در موضوع علم کلام، دیدگاه وی را جامع نمی‌داند، ایشان در حالی نویسنده کتاب را به أخذ رأی وحدت موضوع متهم می‌کند، که وی موضوع علم کلام را محدود ندانسته؛ اما معتقد است که این تعدد موضوع به یک سمت واحد برمی‌گردد. مقاله «مدخل علم کلام (موضوع علم کلام)»؛ نوشته علی ربانی که در شماره چهل و دوم، مجله کیهان اندیشه و در سال ۱۳۷۱ منتشر شده، سعی دارد نظریه وحدت موضوع را در علم کلام اثبات کند. وی عقاید دینی را موضوع علم کلام و ذات و صفات را جامع واحد می‌داند.

همچنین مقاله «کلام جدید در گذر اندیشه‌ها» که به اهتمام علی اوجیبی تألیف و در سال ۱۳۷۵ به چاپ رسیده است.

هر کدام از آثار یادشده، فراخور موضوع و هدف خود، خدمات شایانی در روشن شدن مطلب انجام داده‌اند؛ اما در هیچ یک از مقالات به صورت اختصاصی به نقد و تحلیل آرای تفتازانی با تأکید بر کتاب شرح المقاصد پرداخته نشده است. پرداختن به آرای تفتازانی در شرح مقاصد و مباحث متأثر از آن در نگاه متکلمان می‌تواند در فهم موضوع علم کلام ما را یاری نماید.

پژوهش پیش رو با تکیه بر کتاب‌ها و مقاله‌های کلامی، فراخور هدف پژوهشی خود، علاوه بر بیان دیدگاه مشهور متقدمان و متأخران، موضوع علم کلام را از دو دیدگاه تعریف به موضوع و تعریف به غایت بررسی کرده است.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با هدف نقد و ارزیابی موضوع کلام با تکیه بر نظر تفتازانی در کتاب *شرح المقاصد* انجام شده و پس از بیان دیدگاه‌های متکلمان درباره موضوع علم کلام و بررسی آنها، به بیان و نقد نظریه تفتازانی پرداخته است. ثمره و نوآوری مقاله در این است که با تبیین مهم‌ترین مسئله کلامی که همان موضوع علم کلام است به تبیین دیدگاه تفتازانی پرداخته و با نقد دیدگاه‌های مختلف نسبت به مسئله، شبهات کلامی در موضوع علم کلام را پاسخ می‌دهد. گستره مسائل کلامی نمی‌تواند علم کلام را محدود کند. کلام علمی است که مسائلیش بر اساس غایت آن تنظیم شده است، تا بتواند پاسخ‌گوی شبهات جدید در تمام اعصار باشد، امروز پاسخ به شبهات کلامی متأثر از فهم مسائل و موضوع‌های کلامی است.

۱. مفاهیم و کلیات

تفتازانی: مسعود بن عمر بن عبدالله تفتازانی به نقل از ابن حجر در سال ۷۱۲ هجری قمری در قریه تفتازان از توابع نسا، در نزدیکی سرخس، به دنیا آمد (ابن حجر، ۱۳۹۶ق: ۱۱۲/۶) چنان که از آثارش مشخص است وی به خاطر تحقیق و تتبع به شهرهای بسیاری در حوزه خراسان بزرگ همچون سرخس، خوارزم، سمرقند، هرات و... سفر کرده است. تفتازانی در فقه، شافعی‌مذهب بوده و بنابر نظر هانری گُربن، در کلام مسلک ماتریدی داشته (گُربن، ۱۳۷۰ش: ۴۴۲/۲) گرچه بر خلاف نظر گُربن، اشعری‌بودن وی شهرت بیشتری دارد. از وی نوشته‌هایی برجای مانده که *شرح المقاصد* و *شرح العقائد النسقیه* از آثار کلامی مشهور اوست؛ بیشتر نگاه‌های تفتازانی در قالب حاشیه‌ها و شرح‌هایی است که به لحاظ اهمیت خاص تاریخی، ارزشی کمتر از اثر مستقل ندارند، اثرهای وی متنوع بوده و حوزه‌های لغت، کلام، منطق، حدیث و تفسیر، فقه و اصول، صرف و نحو، بیان و بدیع را در بر می‌گیرد، وی در سال ۷۹۲ هجری قمری، از دنیا رخت بر بست.

کتاب *شرح المقاصد*: یک اثر کلامی پرمغز و مشهور است. هدف تفتازانی از نگارش این کتاب، شرح و بسط اثر خودش یعنی کتاب *المقاصد* بوده؛ در شرح *المقاصد* به طور گسترده، به بسط مسائل اعتقادی پرداخته و بخش زیادی از مسائل کلامی را تبیین کرده است. مهم‌ترین خصوصیت این کتاب بیان آراء ماتریدیه در جلد پنجم آن است. اهمیت تاریخی و شمولیت این کتاب موجب شد تا مؤسسه آموزشی امام خمینی؛ در سال ۱۳۹۳،

این اثر را با عنوان *المعجم الموضوعی لشرح المقاصد* در سه جلد منتشر کند. معجم مذکور، مسائل کلامی کتاب را به ترتیب الفبا آورده است؛ گرچه کتاب شرح المقاصد از نظر گستردگی و زمان نگارش، مجموعه‌ای بسیار باارزش است، که آراء کلامی متکلمان و گاهی دیگر علوم را گرد آورده؛ اما به شدت در روش و محتوا، تابع کتاب «المحصل» فخر رازی و کتاب‌های هم‌دوره خود، همانند *المواقف* ایجی بوده و هیچ‌گونه نوآوری غیر از گسترش و توضیح بیشتر ندارد.

عوارض: مقصود از عوارض، نه به معنای فلسفی که وابستگی به جوهر باشد، همانند سفیدی؛ بلکه به معنای منطقی آن است؛ یعنی هر آنچه خارج از ذات بوده و در خارج ذات با ذات اتحاد داشته باشد. با این تعریف هم می‌تواند حیوان نسبت به ناطق، عرض باشد و هم ناطق نسبت به حیوان و یا در قضیه الفاعل مرفوع، هم رفع، عرض ذاتی برای فاعل است و هم فاعل، عرض ذاتی برای رفع؛ زیرا تعریف عرض منطقی هم به موضوع سازگار است، هم به محمول؛ بنابراین همان‌گونه که محمول عرض ذاتی برای موضوع علم است، موضوع علم نیز عرض ذاتی برای محمول آن است و ذاتی بودن اختصاصی به محمول ندارد (منتظری، ۱۴۱۵ق: ۱۱).

عوارض ذاتی: مقصود از ذاتی بودن عوارض، آن دسته از عوارضی است که واسطه‌ای در عروض به معروض خود ندارند. (خراسانی، بی‌تا: ۲/۱)

موضوع علم: هر آنچه که در علوم، محور بحث باشد، موضوع علم است. مثلاً در فقه، افعال و احکام مکلفان محور کلام است و یا در نحو از آثار و خصوصیات کلمه و کلام بحث می‌شود؛ به طور کلی باید گفت در هر علم از عوارض ذاتی آن علم بحث می‌شود.

۲. ضرورت موضوع در علم کلام

در این مسئله که آیا وجود موضوع برای علم کلام ضرورت دارد یا خیر، بین متکلمان اختلاف وجود دارد. نظر گذشتگان بر این بوده که هیچ علمی و نیز علم کلام بدون موضوع نمی‌تواند شکل بگیرد؛ اما بعد از تحقیقات گسترده و ارزشمند، نظر بسیاری از متکلمان متأخر و معاصر، بر «عدم ضرورت وجود موضوع» برای مطلق علوم و نیز علم کلام واقع شد؛ چراکه هیچ دلیلی بر ضرورت وجود موضوع و محوریت علوم بر پایه موضوع واحد وجود ندارد.

قائلان بر ضروری بودن موضوع برای ایصال به مطلوب، خود به قاعده «الواحد لایصدر الا عنه الواحد» که عکس قاعده الواحد است (طباطبائی، ۱۳۶۴ق: ۱۶۵-۱۶۶)، استناد کرده‌اند، مقصود آنها این بوده که چون غرض در علوم یکی است پس باید علت که موضوع باشد نیز یکی باشد (فیاض، بی تا: ۱/۱۶)؛ اما باید گفت، اول اینکه: آنچه از این قاعده به ذهن می‌رسد اختصاص داشتن این قاعده به امری بسیط است در حالی که علوم را مجموعه‌ای از مسائل تشکیل داده است. دوم آنکه: غرض واحد داشتن مربوط به علوم حقیقی است که تنها علوم برهانی این گونه‌اند و در اغلب علوم و در علم کلام نمی‌توان جامعی ذاتی میان موضوع‌های مسائل آن علم یافت.

۳. موضوع علم کلام در آراء متکلمان

الف) علم کلام دارای موضوع واحد است که در این صورت مسائل آن دارای وحدت حقیقیه بوده و همانند علم فلسفه از عوارض ذاتی آن بحث می‌شود؛ بیشتر گذشتگان و برخی از متکلمان متأخر به این امر معترف‌اند که البته در مصداق موضوع اختلاف دارند. مانند تفتازانی، ایجی، ارموی، غزالی و...

ب) موضوع علم کلام متعدد است. حال آیا بین موضوع‌های متعدد، وجود یک جامع ذاتی واحد، ضرورت دارد؟ از نظر برخی پاسخ این سؤال مثبت است و معتقدند که بین موضوع‌های کلامی یک جامع واحد ذاتی همانند ذات و صفات، عقاید پنج‌گانه و... وجود دارد و همه موضوع‌های کلامی بدان برگشت دارند. شیخ طوسی در دو اثر معروفش، *اساس الاقتباس* (۱۳۶۷ق: ۳۹۴) و *شرح منطقی التجرید* (حلی به نقل از طوسی، ۱۳۹۲ق: ۳۲۷)، جامع واحد را ذات و صفات باری تعالی می‌داند. برخی نیز معتقدند، موضوع‌های متعدد کلامی به جهت گستردگی و تنوع، وحدت اعتباری دارند و جامع بین موضوع‌های مسائل علوم، غایت علم کلام است. شهید مرتضی مطهری قائل است که مسائل علم کلام اعتباری‌اند نه حقیقی پس تجسس برای یافتن یک عنوان ذاتی کاری بی‌فایده است. (مطهری، ۱۳۷۶ش: ۶۴-۶۳)

ج) علم کلام فاقد موضوع است. برخی بر این عقیده‌اند که علم کلام به خاطر پراکندگی مسائلی و نیز جریانش در همه دوره‌ها، نمی‌تواند دارای موضوعی خاص باشد و تنها، غایت آنست که می‌تواند به نوعی وحدت‌بخش آن باشد. (خسروپناه، ۱۳۹۴ش: ۲۲/۱؛ سروش، ۱۳۹۷ش: ۱۸/۱-۱۷)

۴. موضوع علم کلام

۱-۴. ذات باری تعالی

عده‌ای از متکلمان ذات خداوند تبارک را موضوع کلام دانسته‌اند. به نقل از تفتازانی (تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۱۸۰/۱) قاضی ارموی (م ۶۵۶ق) صاحب کتاب *کلامی الحاصل من المحصول* که از علمای شافعی بوده، موضوع علم کلام را ذات باری تعالی می‌داند؛ وی در توضیح این مطلب، تمام مسائل مربوط به صفات خداوند، امور دنیوی و اخروی، نبوت و... را داخل در علم کلام دانسته است.

۲-۴. ذات، صفات و افعال خداوند

برخی دیگر از متکلمان همانند فخرالدین رازی و سیف‌الدین آمدی از آنجا که مسائل کلامی را متعدد دیده‌اند، علاوه بر اینکه ذات باری تعالی را موضوع کلام می‌دانند صفات و افعال خداوند را نیز بدان اضافه نموده‌اند. حاجی خلیفه این نظر را به متقدمان استناد می‌دهد (حاجی خلیفه، ۱۲۷۱ق: ۱۸۵/۲). کلام فخرالدین رازی در این باره چنین است: «معلوم علم الکلام: هو ذات الباری و صفاته و ما يجب له و يستحيل عليه» (فخرالدین رازی، ۲۰۰۹م: ۲۹) و نیز سیف‌الدین آمدی در *غایة المرام* تصریح می‌کند که موضوع کلام ذات، صفات و افعال باری تعالی است که شریف‌ترین موضوع‌ها است، وی بر اساس همین جایگاه برتر، علم کلام را اشرف علوم می‌داند (آمدی، ۱۴۲۲ق: ۱۳) البته ظاهراً تفتازانی در شرح المقاصد متعرض این رأی نشده است. شاید علت این باشد که در نگاه اول، این دیدگاه با نظر قبل، یکی به نظر برسد؛ اما باید توجه داشت که در این دیدگاه، موضوع علم کلام به خلاف نظر قبلی که موضوع را واحد می‌دانست، متعدد است که البته در این صورت نیز جامع، بنا بر رأی صحیح محقق طوسی ذات خداوند خواهد بود (طوسی، ۱۳۶۷ق: ۳۳۴-۳۳۹)؛ بنابراین در این دیدگاه مطلبی متفاوت با نظر قاضی ارموی نخواهد بود.

همان‌طور که گفته شد، دو دیدگاه بالا به یک نظریه برمی‌گردد، که دو اشکال بر آنها

وارد خواهد بود:

اشکال نخست: در علم کلام مسائلی چون اعراض و جواهر مطرح هست، که ارتباطی به موضوع یعنی ذات و صفات واجب تعالی ندارد، در این صورت خارج از موضوع

خواهد بود. (جرجانی، ۱۳۲۵ق: ۴۳/۱) تفتازانی در پاسخ به این اشکال می‌گوید: بیان این مسائل از قبیل طرداً للباب، مبدئیت و حکایت بوده و نه از این حیث که اینها مسئله علم کلام باشند. (تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۱۸۱/۱)

حال سؤال این است که؛ آیا مقدم و مبدأ بودن نیاز به بررسی و اثبات ندارد؟ در این صورت چه علمی مسئول بیان آن خواهد بود؟ اگر خود علم کلام باشد، همان اشکال مطرح خواهد شد (وجود مسائلی امثال عرض و جوهر خارج از موضوع هستند)؛ اگر در علم دیگر مطرح شود شرافت و جایگاه علم کلام چنین چیزی را نمی‌پذیرد؛ زیرا علمی که مسئول تبیین مبادی علم دیگری است، از آن علم برتر است و حال آنکه هیچ علمی برتر از علم کلام نیست. (جرجانی، ۱۳۲۵ق: ۴۶/۱)

اما آنچه مدّ نظر تفتازانی بوده این است که به‌طور کلی وی نه اشکالی در تبیین مسائل یک علم در علم دیگر می‌بیند و نه لزومی به اثبات و تبیین مبادی علم کلام در علم اعلی نسبت به خود؛ لذا در این راستا دو مطلب را یادآور می‌شود:

نخست اینکه چه بسا در بسیاری از علوم، اتفاق افتاده که برخی از مسائلی در عین حالی که مسئله‌ی آن علم بوده، برای علم دیگر جنبه مقدمیت داشته باشد، همانند؛ علم اصول که از علوم ادبی یاری می‌طلبد؛ پس بیان مبادی یک علم، در علوم دیگر اشکال ندارد. (همان: ۱۸۲)

دوم اینکه تبیین مقدمات یک علم در همان علم به دو شرط بدون اشکال خواهد بود:

۱. مقدمه، همه‌ی آن علم را فرانگیرد. ۲. بیان مقدمه بر همان علم متوقف نباشد (همان: ۱۸۳)؛ بنابراین از نظر تفتازانی این اشکال منتفی و قابل حل است.

اشکال دوم: در یک علم، موضوع آن علم، بررسی و اثبات نمی‌شود، بلکه در پیرامون آن موضوع یعنی درباره حالات، صفات و به‌طور کلی، اعراض ذاتی آن علم بحث می‌شود. در غیر این صورت، وجود شی بر خودش متوقف خواهد بود (جرجانی، ۱۳۲۵ق: ۴۴-۴۶). به بیان دیگر؛ حقیقت علم، اثبات اعراض ذاتیه (هل مرکبه)، برای موضوع (هل بسیطه) همان علم است؛ به طوری که در هل بسیطه هیچ ابهامی نماند. (تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۱۸۴/۱) هیچ‌گاه در بررسی علوم، از هل بسیطه آن علم یعنی موضوع آن، بحث نمی‌شود؛ بلکه از هل مرکبه یعنی از عوارض ذاتیه آن علم بحث می‌شود؛ قطعاً در کلام نیز باید این‌گونه باشد. در علم کلام، علاوه بر اینکه اولین و مهم‌ترین مسئله‌ای که بدان پرداخته

می‌شود، اثبات وجود باری تعالی است؛ در این دیدگاه نیز به عنوان موضوع علم کلام اخذ شده است.

قاضی ارموی که موضوع کلام را ذات خداوند در نظر گرفته، در جواب اشکال یادشده معتقد است؛ اثبات ذات خداوند بر عهده‌ی علم فلسفه خواهد بود، اما ما در علم کلام این مسئله (ذات خداوند) را، مسلم و بدیهی می‌دانیم. «يجوز أن يكون ذاته تعالى مسلم الانية في الكلام مينا في العلم الالهي» (جرجانی، ۱۳۲۵ق: ۶/۱). این بیان در واقع موجب وابستگی کلام به فلسفه می‌شود؛ زیرا موضوع علم کلام در علم دیگری بحث می‌شود. درحالی که رتبه علم کلام نسبت به علوم دیگر برتر است، گرچه ارموی اشکالی در این نمی‌بیند، اما برای تفتازانی این وابستگی قابل‌پذیرش نیست.

۳-۴. ذات باری تعالی و ذات ممکنات

تفتازانی، محمد شمس‌الدین سمرقندی را از طرفداران این دیدگاه معرفی کرده و می‌نویسد؛ صاحب صحائف، شمس‌الدین سمرقندی علاوه بر ذات باری تعالی، ذات ممکنات را نیز با قید استناد و وابستگی‌شان نسبت به ذات احدیت موضوع علم کلام دانسته (تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۱۸۰/۱) و البته باید گفت فاضل مقداد (م ۱۲۶ق) نیز از موافقان وی در این نظریه به شمار می‌آید. (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۱۵)

در ارزیابی این دیدگاه، باید گفت که اگر منظور از استناد ممکنات به ذات خداوند، همان افعال الهی باشد؛ برگشت این نظریه به نظریه قبل خواهد بود که ذات، صفات و افعال الهی را موضوع علم کلام می‌دانستند و اگر منظور جنبه امکانی آنها باشد، باید گفت در این صورت این تعریف خارج از موضوع به شمار خواهد آمد، چراکه بررسی جنبه امکانی ممکنات از مسائل علم فلسفه است نه علم کلام. تفتازانی در بسط کلام شمس‌الدین سمرقندی چنین می‌گوید: «مفهوم بیان صاحب صحائف در استناد ممکنات به ذات تبارک از جهت استقلالشان نبوده، تا جمیع مسائل ملاحظه شده باشد، بلکه افتقارشان به ذات تعالی است». (تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۱۸۳/۱)

در این دیدگاه همان‌طور که واضح است موضوع متعدد است (ذات خداوند و ذات ممکنات) برای همین لفظ «الموجود» را با قید «علی قانون الاسلام» به عنوان جهت جامع اخذ کرده‌اند؛ با این توضیح که قید «علی قانون الاسلام» نشان‌دهنده تمایز موضوع علم

کلام با موضوع فلسفه است؛ زیرا فلاسفه، موجود را «من حیث الموجود و مطلق» بررسی می‌کند؛ بنابراین علم کلام علمی خواهد بود که؛ «کان هو العلم الباحث عن أحوال الصانع و أحوال الممكنات من حیث احتیاجها إليه علی قانون الإسلام» (همان: ۱۸۰)؛ البته همچنان این اشکال به جای خود باقی بوده و موضوع علم کلام و فلسفه یکی خواهد بود که در بحث بعد بدان پرداخته می‌شود.

۴-۴. موجود بما هو موجود

برخی از متکلمان موضوع علم کلام را «موجود بما هو موجود» دانسته‌اند. غزالی (لاهیجی، بی تا: ۵۸/۱؛ همان: ۱۱/۱؛ علامه حلی، بی تا: ۱۲/۱-۱۱) از معتقدان این دیدگاه بوده و تفتازانی این قول را به گذشتگان نسبت می‌دهد؛ او در کتاب شرح المقاصد این دیدگاه را چنین توصیف می‌کند: متکلم در بررسی‌های کلام خود، عام‌ترین اشیاء هستی یعنی موجود بما هو موجود را مد نظر خود قرار داده است. وجود هر چیزی را که از نیستی خارج و لباس وجود بر تن کرده، دربرمی‌گیرد؛ زیرا موجود یا حادث است یا قدیم و حادث نیز یا جوهر است و یا عرض و اما اعراض که موجود زنده‌اند؛ یا در آنها حیات شرط است، مانند علم و قدرت و یا حیات شرط نیست مثل رنگ و طعم.

جوهر نیز سه قسم است: نبات، حیوان و انسان و اما موجود قدیم که متکلم بعد از تأمل در آن قدیم را؛ نه تکثیربردار می‌بیند و نه مثل‌بردار، صفات ثبوتیش - که برخی بر او واجبند و برخی از او ممتنع - آن را از موجود حادث جدا می‌کند، هم‌چنین صفاتی دارد که بر او جایز است مثل خلق کردن و ارسال رسل و این صفات نیازمند محدث هستند.

بالآخره متکلم حدود عالم را ثابت و خداوند را محدث آن دانسته، سپس به بحث نبوت و معاد می‌پردازد و تبیین می‌کند که خداوند قادر بر فرستادن پیامبران و اعطای معجزه برای اطمینان به مردم است. متکلم بعد از بررسی عقلی و اثبات نبوت، تبیین می‌کند که از این جا به بعد، مباحث نقلی بوده و عقل توانایی درک مسائل تفصیلی معاد را نخواهد داشت. (تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۱۷۸/۱-۱۷۷)

طبق این دیدگاه موضوع علم کلام «الموجود» است و با موضوع فلسفه یکی است. حال آنکه وجه تمایز علوم به موضوع آنها است؛ که در این صورت، اختلاط موضوع‌ها در دو علم فلسفه و کلام، مهم‌ترین اشکال بر آن خواهد بود. گرچه معتقدان این دیدگاه با

مقید کردن موضوع کلام به قید «علی قانون الاسلام» سعی در دفاع از دیدگاه خود داشته و گفته‌اند: درست است که کلام و فلسفه هر دو پیرامون «موجود بما هو موجود» بحث می‌کنند، اما در شیوه‌ی بحث متفاوت عمل می‌کنند، به طوری که محوریت علم کلام، عقاید اسلامی است که از ظواهر کتاب و سنت به دست می‌آید و در مقابل، بحث‌های فلسفی به صورت آزاد و بر پایه قواعد مسلم عقلی انجام می‌شود و هرگاه مفاد استدلال عقلی مخالف ظواهر دینی باشد به گونه‌ای تأویل و توجیه می‌شود. (لاهیجی، بی‌تا: ۸/۱؛ ربانی، ۱۳۵۸ش: ۲۷) بنابراین در علم کلام موضوع، به شرط شیء بوده یعنی مقید به قید «علی قانون الاسلام» است، ولی در فلسفه این شرط نیست.

اما منتقدان از این جواب قانع نشده و خواستار روشن شدن مقصود قید مذکور شده‌اند؛ که آیا منظور شما همراه حق بودن قید «علی قانون الاسلام» است و یا منظور موافقت با کتاب و سنت است؟ هر دو صورت محل بحث بوده که به طور مختصر بیان می‌شود.

در صورت اول که قید مذکور (علی قانون اسلام) همراه حقانیت باشد، موضوع علم کلام نه مانع اُغیار است و نه جامع افراد؛ چراکه فلاسفه نیز همانند متکلمان مدعی حقانیت آموزه‌های خود هستند، پس مانع نیست؛ از سویی برخی فرقه‌های کلامی با عقیده‌های باطل همانند: خوارج، معتزله، مجسمه و... با این قید از شمول فرقه‌های کلامی خارج خواهند شد.

جرجانی که یکی از همین منتقدان است؛ قید مذکور - علی قانون الاسلام - را همراه حقانیت می‌داند و دو اشکال مذکور را در این خصوص وارد دانسته و آن را چنین تبیین می‌کند؛ نخست اینکه این بیان مانع اُغیار نبوده و برخی مباحث فلسفی همانند: معدوم و حال، درحالی که وجود خارجی ندارند و نیز بحث وجود ذهنی در کلام بحث می‌شود، درحالی که متکلمان اصلاً بدان قائل نیستند؛ و دوم اینکه جامع افراد نیست. جرجانی معتقد است در این صورت فرقه‌های کلامی دیگر همانند؛ معتزله، مشبهه، غلات و... از دایره علم کلام خارج خواهند شد و حال آنکه بررسی نظرات همه، وظیفه متکلم است. (جرجانی، ۱۳۲۵ق: ۴۷/۱). تفتازانی در جواب ایراد اول می‌گوید: مسائلی همچون معدوم و حال از ملحقات علم کلام است و مسائل وجود ذهنی که در آن بحث‌هایی مثل نظر و دلیل مطرح است؛ از مبادی علم کلام‌اند؛ نه از مسائل آن، گذشته از این، اشکال خروج وجود ذهنی از مسائل علم کلام تنها برای قائلان به الموجود به عنوان موضوع علم کلام مطرح خواهد بود و گرنه بیشتر متکلمان قائل به وجود ذهنی هستند.

و در جواب ایراد دوم گفته منظور از قید مذکور نه مساوق حقانیت، بلکه موافقت و هماهنگی متکلم با قواعد دینی و به عبارت بهتر مخالفت نکردن با کتاب و سنت یعنی شرع است؛ «قیل المراد بقانون الإسلام أصوله من الكتاب و السنة و الإجماع و المعقول الذی لا یخالفها» (همان)

حال باید دید منظور تفتازانی از مخالفت نکردن با کتاب و سنت چیست؟ اگر منظور وی مخالفت نکردن با ظواهر ظنی باشد، در این صورت، همچنان لازمی آن خروج بسیاری از فرقه‌های کلامی از علم کلام خواهد بود، چرا که برخی از فرقه‌های کلامی اسلام مخالف تأویل ظواهر هستند.

ظاهراً منظور تفتازانی از قید «علی الاسلام»، مخالفت نکردن با قوانین قطعی اسلام است؛ وی در دفاع از «الموجود علی قانون الاسلام» به عنوان موضوع علم کلام می‌گوید:

اگر این قید را به معنای عدم مخالفت با قطعیهاتی همچون: «خدای واحد موجد کثیر است»، «ملائکه از آسمان بر زمین نازل شده و وحی را می‌آورند»، «عالم حادث است» و... بدانیم اشکال عدم جامعیت پیش نمی‌آید. (همان)

اشکال عمده به نظر تفتازانی این است که قطعیهات ذکر شده، مسائلی فلسفی هستند و اشکال عمده‌ی منتقدان به طرفداران این دیدگاه (که الموجود را موضوع علم کلام می‌دانست)، در خصوص اختلاط مسائل کلام و فلسفه همچنان باقی است؛ چراکه تفتازانی برای تبیین موضوع علم کلام به مسائل علم فلسفه پناه آورده است. نمونه اول در کلام تفتازانی در تبیین قطعیهات، اشاره به همان قاعده الواحده فلاسفه یعنی «الواحد لایصدر منه الا الواحد» دارد.

نمونه آخر به این مسئله نظر دارد که فلاسفه، حادث زمانی را قبول ندارند؛ بنابراین توجیه اخیر نیز نمی‌تواند صحیح باشد زیرا طبق مثال‌ها منظور ایشان از مخالفت نکردن با قطعیهات در کلام و فلسفه - گذشته از اندک تفاوتی در تفسیر - یکی است. فلاسفه همانند متکلمان معتقدند که واحد موجد کثیر است و ملائکه از آسمان نازل می‌شوند و عالم حادث است، منتها کیفیت تفسیری که فلاسفه از این امور دارند با متکلمان متفاوت است؛ به طوری که متکلمان حدوث زمانی عالم را پذیرفته‌اند (حلی، ۱۳۳۸ق: ۱۱۳؛ شهرستانی، بی‌تا: ۴ و ۱۸؛ فخر رازی، ۱۴۰۴ق: ۱۱۷؛ ایجی، بی‌تا: ۷۶؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۱/۱-۲۲؛ جرجانی، ۱۳۲۵ق: ۴/۴-۱۶)؛ اما فلاسفه، حدوث زمانی عالم را دارای اشکالاتی می‌دانند و معتقد به

حدوث ذاتی عالم هستند (میرداماد، ۱۳۶۷ق: ۳۷/۱؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۳ق: ۱۱۶/۳)؛ بنابراین قید «علی قانون الاسلام» نتوانست مشکل جامع‌نبودن «الموجود» را حل کند.

۴-۵. اصول دین

برخی دیگر از متکلمان و به قول محقق لاهیجی، متکلمان پیشین، «اوضاع شریعت» را که مقصود، آراء و عقاید مسلم شریعت باشد، موضوع علم کلام می‌دانند (لاهیجی، بی‌تا: ۱۸). البته بیان ابن‌خلدون بر این امر صراحت بیشتری دارد؛ «موضوع علم الکلام إنما هو العقائد الایمانیه» (ابن‌خلدون، ۱۹۷۸م: ۴۶۶)؛ و نیز خواجه‌نصیرالدین طوسی که موضوع علم کلام را اصول دین می‌داند. (طوسی، ۱۴۰۵ق: ۱) همان‌طور که مشخص است و خواجه نیز در اساس الاقتباس بدان اعتراف کرده؛ در این دیدگاه موضوع کلام «امور متعدد» بوده و دارای یک وحدت حقیقی یعنی ذات و صفات الهی است. (طوسی، ۱۳۶۷ق: ۳۹۳) ربانی گلپایگانی ضمن دفاع از این رأی آن را جامع‌ترین آراء دانسته (ربانی، ۱۳۷۱ق: ۷) و در ادامه بعد از اینکه در مورد ضرورت وجود ملاک و جهت جامع برای موضوع‌های گوناگون سخن گفته، همه مسائل کلام را به ذات، صفات و افعال خداوند منتهی می‌داند. (همان)

در این دیدگاه که موضوع کلام مجموعه اصول و عقاید دین است، در محدوده‌ها و مرزهای آن اختلافاتی به چشم می‌خورد؛ برخی همانند خواجه‌نصیرالدین طوسی از گذشتگان و نیز ربانی گلپایگانی از معاصران، موضوع‌های متعدد کلامی را، منحصر در حیطه‌ی وسیع‌تری چون: اصول اعتقادی و یا ذات و صفات و... می‌دانند، اما باید به این نکته توجه کرد که وقتی بناست علمی، تعریف به موضوع شود، محمولات مسائل آن علم نیز باید عوارض ذاتی آن علم تلقی شوند. در اینجا چگونه امور متعددی چون توحید، جبر، اختیار و افعال الهی، نبوت، امامت، مسائل سیاسی و اجتماعی، حقوق جزائی، کیفری، تعبد و تقلید و فلسفه آن، حقانیت قرآن و حدیث، زبان دین، تحقیق‌پذیری گزاره‌های دینی، قلمرو، تعریف دین و...؛ به ذات و صفات الهی که به عنوان جامع واحد اخذ شده باز می‌گردند؟

از این گذشته اگر ذات و صفات خداوند موضوع کلام باشد، مباحث مربوط به خداشناسی متعلق به کدام علم است؟ همان‌طور که گذشت نه می‌تواند کلامی باشد و نه فلسفی؛ اما آیا همان‌طور که ربانی گلپایگانی می‌گوید، می‌توان گفت مباحث خداشناسی

به علت بدهت نیاز به تبیین ندارد؟ (ربانی، ۱۳۷۱ش: ۷) در پاسخ باید گفت؛ بحث توحید از گسترده‌ترین مباحث علم کلام بوده و بیشترین حجم شبهات را به خود اختصاص داده است. آیا می‌توان گفت تمام این گستره بدیهی بوده و جزو مبادی علم کلام‌اند؟ آیا این توجیه - بدیهی بودن ذات و صفات - مورد قبول متکلمان واقع شده؟ چگونه یک مسئله بدیهی بیشترین سؤالات، شبهات و براهین را به خود اختصاص داده؟ قواعدی همانند قبح تکلیف مالایطاق و حسن و قبح عقلی چگونه با ذات و صفات مرتبط می‌شوند؟ (همان: ۸۵). با وجود این سؤالات قبول کردن این قول بسیار دشوار است. (سبحانی، ۱۳۷۳ش: ۵)

برخی نیز به دلیل گستردگی مسائل کلامی، چارچوبی برای موضوع‌های علم کلام قائل نیستند. از معاصران، شهید مطهری به این دیدگاه تصریح فرموده؛ از نظر ایشان وحدت مسائل کلامی در جهت غایت و هدف است نه موضوع، وی مسائل علم کلام را دارای وحدت حقیقی نمی‌داند، بلکه معتقد به وحدت اعتباری بوده و جامع بین مسائل کلامی را غرض و هدف مشترک دانسته است. (مطهری، ۱۳۷۶ش: ۵۷/۳)

۵. موضوع علم کلام از نظر تفتازانی

«المعلوم من حیث يتعلق به اثبات العقائد»، یکی از مهم‌ترین و جامع‌ترین گزینه‌های متکلمان، به عنوان موضوع علم کلام است. حاجی خلیفه در کشف‌الظنون (۱۲۷۱ق: ۱۵۰۳/۲) این نظر را به متکلمان پیشین و لاهیجی در شوارق‌الالهام فی شرح التجرید، (بی‌تا: ۷۰/۱) این دیدگاه را به بیشتر متکلمان متأخر نسبت داده‌اند. از جمله‌ی قائلان به این دیدگاه، قاضی عضدالدین ایجی نویسنده کتاب المواقف است که المعلوم را با این قید که به اثبات عقاید دین می‌پردازد؛ موضوع علم کلام دانسته است (جرجانی، ۱۳۲۵ق: ۴۰/۱). شارح کتاب المواقف علی‌بن محمد جرجانی، در شرح همین کتاب، این رأی را چنین تبیین می‌کند: «المعلوم، همه مسائل علم کلام را چه مسائلی که مستقیم و بی‌واسطه جزء عقاید دینی هستند، مانند: اثبات قدم، وحدت صانع، اثبات حدوث و...؛ چه قضایایی که متوقف بر عقاید دینی و در خدمت عقاید دینی هستند؛ مانند: ترکیب اجسام، نفی حال، عدم تمایز معدومات و...، و چه آنچه که موضوعات این مسائل‌اند، مانند: معلوم، معدوم و حال؛ همه را دربر می‌گیرد». (همان) تفتازانی نیز دیدگاه قاضی عضدالدین ایجی را بیان کرده و خود نیز همین دیدگاه را به عنوان موضوع علم کلام پذیرفته و در توضیح این دیدگاه نوشته

است: «موضوع علم الکلام هو المعلوم من حيث يتعلق به اثبات العقائد الدينية لما أنه يبحث عن أحوال الصانع من القدم، والوحدة والقدرة، والإرادة وغيرها، وأحوال الجسم والعرض من الحدوث، والافتقار والترکب من الأجزاء، وقبول الفناء ونحو ذلك مما هو عقيدة إسلامية، أو وسيلة إليها، وكل هذا يبحث عن أحوال المعلوم وهو كالموجود بين الهلية والشمول لموضوعات سائر العلوم الإسلامية، فيكون الكلام فوق الكل» (تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۱/۱۷۳)؛ در واقع موضوع علم کلام، از آن جهت که به عقاید دین می‌پردازد معلوم بوده و در آن از احوال صانع مانند: قدم، قدرت، اراده و...؛ احوال جسم و عرض، مانند: حدوث، نیاز، ترکیب، و...؛ و از آنچه که مربوط به عقاید و در خدمت عقاید است بحث می‌شود. شارح المقاصد دو مزیت در این گزینش می‌بیند یکی: «و هو كالموجود بين الهلية» (همان)؛ بدیهی بودن این موضوع است؛ که در این صورت اشکال اثبات موضوع علم در همان علم برطرف می‌شود، زیرا موضوع بدیهی نیاز به اثبات ندارد و آنچه درباره موضوع در علم کلام آمده در واقع تبیین تفصیلی همان است؛ و دوم: «و الشمول لموضوعات سائر العلوم الاسلاميه» (همان) شمول دارد و مسائلی مانند: حال و معدوم، دلیل و نظر را در برمی‌گیرد و چیزی که در برنگیرد نمی‌ماند. حال آنکه اگر موضوع کلام «الموجود» بود، امثال این مسائل همان گونه که قبل تر بیان شد، خارج از بحث کلامی بودند.

۶. نقد و ارزیابی نظریه تفتازانی

با توجه به آنچه تا به حال آمد می‌توان پذیرفت دیدگاه تفتازانی جامع‌ترین آراء است؛ اما مانع اغیار نبوده و مسائل فلسفی را نیز شامل می‌شود؛ موضوعی که از نگاه نقادانه و به حق شارح المواقف مخفی نمانده است (جرجانی، ۱۳۲۵ق: ۱/۴۲)؛ چراکه فلسفه مقید نمودن موضوع «المعلوم» به قید «حیث يتعلق به اثبات العقائد»، محدود کردن موضوع المعلوم به مسائل کلامی بوده تا بدین وسیله مشکل خروج از موضوع حل شود، اما با تأمل می‌توان دریافت که بودن و یا نبودن این قید یکی است و در نتیجه اشکال سر جای خود باقی می‌ماند، قید و حیثیتی که بر موضوع علم کلام ذکر شده هیچ گونه دخالت و نقشی در حمل مسائل کلامی بر موضوع ندارد؛ مثلاً وقتی می‌گوییم خدا قادر است، حمل قادر بودن بر مفهوم خدا، مقید به قید من حیث يتعلق باثبات عقاید دینیه نیست. بنا بر آنچه تا به حال گذشت، تلاش متکلمان و دلایل آنها در صدد اثبات این نکته بود

که ناچار باید مسائل علم کلام حول موضوع آن باشند، سیر حرکت در کتاب شرح المقاصد نیز چنین است. روشن است که در این صورت حرف از عوارض ذاتی علم کلام بوده و موضوعات مسائل پیرامون جامعی واحد و البته ذاتی تعریف می‌شوند؛ اما آنچه اتفاق افتاد عدم توان آنها در مقابل نقد و ارزیابی بود؛ این بیان شهید مطهری بسیار درخور تأمل است: «مانعی ندارد که علمی داشته باشیم که وحدت مسائل آن اعتباری باشد و موضوعات متعدده متباینه داشته باشد و یک هدف و غرض مشترک منشأ این وحدت باشد. علم کلام از نوع دوم است». (مطهری، ۱۳۷۵: ۳/۶۴-۶۲)

ایشان بعد از موفق نبودن دلایل مثبت موضوع محوری علم کلام و مشاهده غیرممکن بودن تجمیع موضوع‌های گسترده مسائل کلامی، پیرامون یک عارض ذاتی، به اعتباری بودن مسائل کلامی می‌رسد و می‌گوید: علم کلام حاوی موضوع‌های متعدد بوده، منتها از آنجا که وحدت آنها عنوانی و اعتباریست دارای جامعی واحد نیستند و مسائل پیرامون غایت علم کلام تعریف شده‌اند؛ این رأی درستی است؛ اما در مقابل این رأی، این سؤال مطرح است، که آیا در علم از عوارض جامع ذاتی بحث می‌شود یا از عوارض جامع عنوانی؟ اگر در علم از عوارض ذاتی آن بحث می‌شود، چگونه جامع می‌تواند عنوانی باشد؟! بنابراین باید گفت علم کلام بر اساس غایت آن علم تدوین شده و موضوع‌های علم کلام برگرفته از مسائل آن است. موضوع‌های متعدد و پویای علم کلام هیچ‌گونه جامعی نمی‌تواند داشته باشد. (همان)

نتیجه‌گیری

تفتازانی بعد از رد دیدگاه‌های بیان شده در موضوع علم کلام و در نهایت برای دفع شبهه خلط مسائل کلامی و فلسفی، «المعلوم» را به عنوان موضوع علم کلام می‌پذیرد، با این حال همان مشکل باقی است. سعی و همت تفتازانی در پیمودن این مسیر بوده که محوریت مسائل کلامی حول عوارض ذاتی شکل گرفته‌اند و عوارض ذاتی هم به ناچار همان محمولات موضوعات هستند! اما باید گفت: اول اینکه بنا بر تعریفی که از عوارض ذاتی بیان شد، همان‌طور که محمول عرض ذاتی برای موضوع است، موضوع نیز عرض ذاتی برای محمول است؛ دوم آنکه مسائل علم کلام پیرامون موضوعی خاص و یا جامعی واحد شکل نگرفته، بلکه مجموعه مسائل یک علم می‌تواند بیش از یک جامع ذاتی داشته باشد.

به طوری که هر جامع ذاتی نسبت به گروهی از موضوعات آن علم، محوریّت داشته باشد؛ همانند معلوم تصویری و معلوم تصدیقی در علم منطق و یا کلمه و کلام در علم نحو؛ سوم اینکه هیچ دلیل قانع کننده‌ای بر این که وجود موضوع برای علوم ضروریست وجود ندارد؛ چهارم اینکه گستره مسائل کلامی نمی‌تواند علم کلام را در حد خاصی محدود کند. حال با توجه به این چهار نکته و آنچه بررسی شد باید گفت علم کلام علمی است که مسائلیش بر اساس غایت آن علم تنظیم شده، تا بتواند پاسخ‌گوی شبهات جدید در تمام اعصار باشد، نه بر اساس موضوع آن.

فهرست منابع

کتاب‌ها

۱. ابن بابویه، علی، (۱۳۵۷ق)، التوحید، قم: چاپ هاشم حسینی طهرانی.
۲. ابن حجر عسقلانی، (۱۳۹۶ق)، احمد، الدرر الكامنة، ج ۲، هند: حیدرآباد دکن.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۹۷۸)، مقدمه، بیروت: دارالقلم.
۴. ابن سینا، (۱۴۰۳)، الاشارات و التنبیها، مع الشرح: لنصیرالدین طوسی و شرح الشرح لقطب‌الدین رازی، تهران: [بی‌نا].
۵. آمدی، سیف‌الدین، (۱۴۴۲ق)، غایة المرام، بیروت: موسسه التاریخ العربی.
۶. تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، تحقیق: عبدالرحمان عمیره؛ قم: افست.
۷. جرجانی (میر شریف)، (۱۳۲۵ق)، علی بن محمد، شرح المواقف، قم: افست.
۸. حاجی خلیفه، (۱۲۷۴ق)، کشف الظنون، مصر: مطبعة بولاق.
۹. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۳۳۸ق)، انوار الملکوت فی شرح البیاقوت، تهران: چاپ محمد نجمی زنجانی.
۱۰. _____، (۱۳۹۲ق)، جوهر النضید فی شرح منطق التجرید، ج ۲، قم: بیدار.
۱۱. _____، (بی‌تا)، نهاییه المرام، ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۲. خراسانی، محمد کاظم، (بی‌تا)، کفایة الاصول، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۱۳. خسرویناه، عبدالحسین، (۱۳۹۴ش)، کلام نوین، ج ۲، قم: انتشارات تعلیم و تربیت اسلامی.
۱۴. ربانی، علی، (۱۳۸۵ش) ماهو علم الکلام، قم: بوستان کتاب.
۱۵. سروش، عبدالکریم، (۱۳۹۷ش)، قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
۱۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (بی‌تا)، نهاییه الاقدام فی علم الکلام، قاهره: چاپ آلفرد گیوم.
۱۷. صدر، محمدباقر، (۱۴۱۷ق)، بحوث فی علم الاصول، تقریر: هاشمی شاهرودی، ج ۲، قم: مرکز الغدیر لدراسات الاسلامیه.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۶۴)، نهاییه الحکمه، قم: نشر اسلامی تابع جامعه مدرسین.
۱۹. _____، (بی‌تا)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم: افست.
۲۰. طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۶۷)، اساس الاقتباس، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
۲۱. _____، (۱۴۰۵ق)، تلخیص المحصل، ج ۲، بیروت: دارالاضواء.
۲۲. عضدالدین ایچی، عبدالرحمان بن احمد، (بی‌تا)، المواقف فی علم الکلام، بیروت: عالم الکتب.
۲۳. علی بن محمد ماوردی، (۱۴۰۹ق)، اعلام النبوه، بیروت: دارمکتبه الهلال.
۲۴. فخر رازی، محمد بن عمر، (۲۰۰۹م)، الأشاره فی علم کلام، قاهره: مکتبه ازهریه للتراث.

۲۵. _____، (۱۴۰۴ق)، *محصل افکار المتقدمین و المتأخرین من العلماء و الحكماء و المتکلمین*، بیروت: چاپ طه عبدالرؤوف سعد.
۲۶. فیاض، محمد اسحاق، (بی تا)، *محاضرات فی اصول الفقه*، قم: دارالکتب العلمیه.
۲۷. کُربن، هانری، (۱۳۷۰ش)، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه: جواد طباطبائی، تهران: بی‌چاپ.
۲۸. لاهیجی، عبدالرزاق، (۱۳۷۳)، *گوهر مراد*، چاپ جدید، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۹. _____، (بی تا)، *شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۶ش)، *مجموعه آثار*، چ ۷، تهران: صدرا.
۳۱. _____، (بی تا)، *شرح اصول فلسفه و روش رئالیسم*، تهران: افست.
۳۲. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۹۳)، *تعلیقہ علی نہایہ الحکمه*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۳. مقداد، فاضل، (۱۴۰۵ق)، *ارشاد الطالبین*، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: آیت الله مرعشی.
۳۴. منتظری، حسینعلی، (۱۴۱۵ق)، *نهایة الاصول*؛ قم: نشر تفکر.
۳۵. میرداماد، محمدباقر؛ (۱۳۶۷)، *قبسات*، تهران: چاپ مهدی محقق و دیگران.

مقالات

۳۶. ربانی، علی، (۱۳۷۱ش)، «مدخل علم کلام (موضوع علم کلام)»؛ *کیهان اندیشه*: ۸۹-۹۶ / ۴۲-۹۶.
۳۷. رضائزاد، عزالدین، (۱۳۷۵ش) «موضوع علم کلام»؛ *فلسفه و کلام*: ۶۶-۷۲ / ۲۹-۶۶.
۳۸. سبحانی، محمد تقی، (۱۳۷۳ش)، «نقدی بر مدخل و درآمدهای علم کلام»، *آینه‌ی پژوهش*: ۶۲-۷۰ / ۲۵-۶۲.